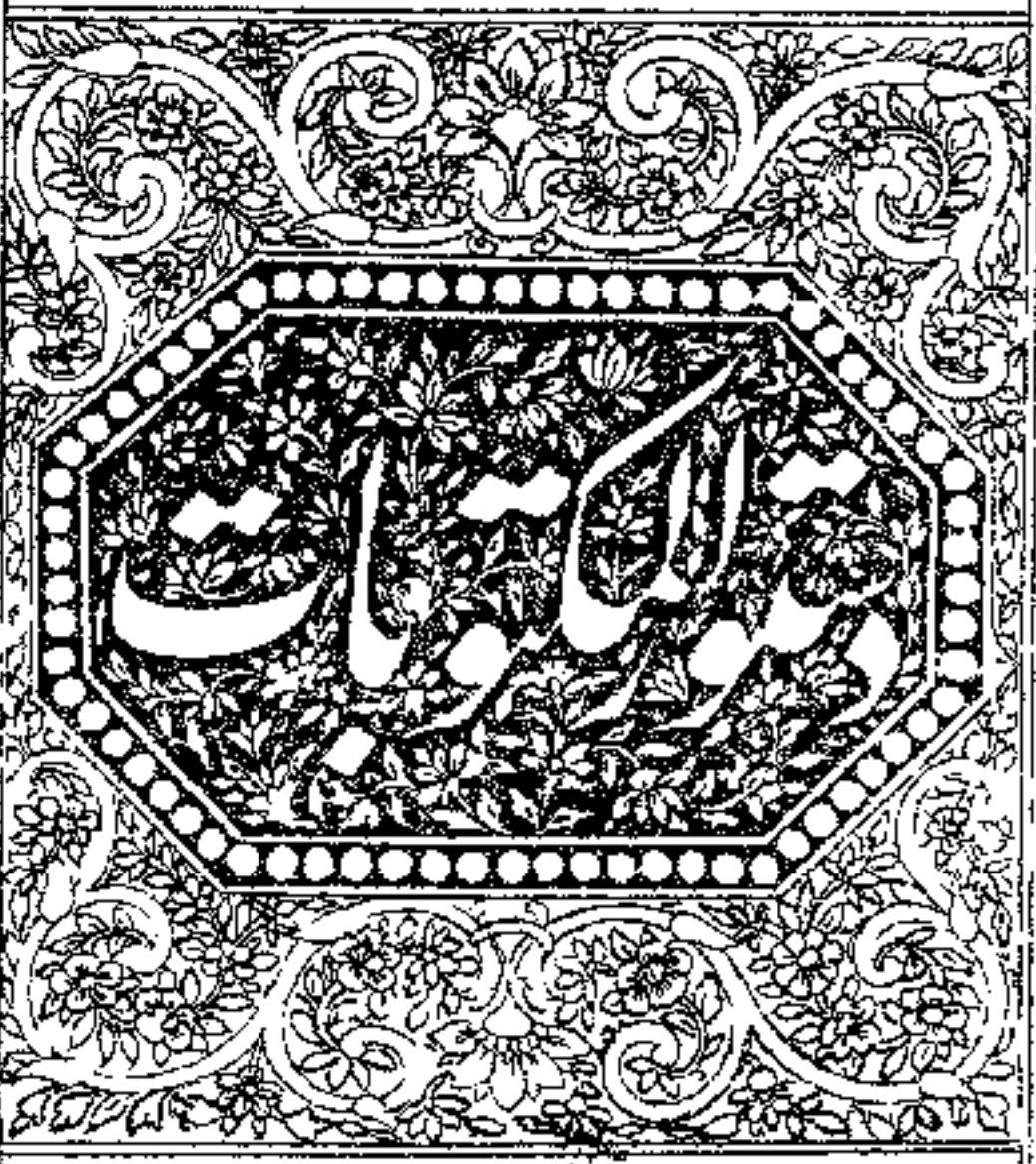


بزرگواران خاندان مبارک



درین مشتمل طور کا پورق و طبع

این کتاب در بیان فضائل حضرت علی علیه السلام و مناقب اهل بیت است
 و در بیان صفات و کمالات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان احوال و حالات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان عبادت و تقوی ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان سخنان و کلمات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان اعمال و احوال ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان صفات و کمالات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان احوال و حالات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان عبادت و تقوی ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان سخنان و کلمات ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است
 و در بیان اعمال و احوال ایشان است که در هیچ کتابی نمانده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسایی بی‌سنتهای تخصصی این جناب جهان‌گیر فیضی مسز که زبان عجز بیان با سخن شناپرداخته و آراک حوال منوط
 بر تشریح خطوط و اسامی قلم چوب خشکی است از باغستان بهشت قرطاس و تکرار نظریات این خورشید خورشید که نظام
 سرشته جهان در بیان مربوط به این آن داشته در باب هر بیت عالم و عالمی است که بیای علی بن ابراهیم و شاهان می بین گذار
 بعد از اتمام از منشیان و زکار و خوشنویسان عصاره است که چون عبارات نگارند و استعارات و نشانین در جمله
 این نوع و کتاب خوب انان املا می رسد و نمی آید تا بر این مکتوبات با اعتبار درین کتاب جمع آورده
 بدین مکتوبات موسوم گردیده که بتدیان برای نوشتن و زمره بکار آید و ابواب فهم و فراست است
 ایشان که شاید نظم صبیان کن تقضال شیخ و زنده که از املا نویسی بهره یابند و در این مختصر امر و گمانی که هر کس بر این
 ۱۱ باب است

در باب نوشتجات مکتوبات و عرضد اشتها عینولید مکتوبات

قبله گاه دارین کعبه مال کوفین در ظل الله تعالی اکثرین عقیدت مند فتح چند بعد از آید که نشات میگرد و خدی
 تسلیات و پرستش که معروف و نمیدار و که احوال این مجال معرون بجدت و شرف محبت و ستا کردن است
 شب و ز خوابان جوان است سنایت نامتوفیقش نامه در ساعت نیک رود فرمود و سر زار ز ستا ساز است
 از روی حمایات بیغایات بنوازش نامحاج مغز سیر میور و باشد که طینان خاطر سازند از است یاده هر
 مکتوب و رسم بوالید نویسد ظلال فاش سایه گریست قبله صورتی و بی کعبه مال آمانی بر سر فرزند آن در است
 ۱۱ باب است

بخوره بر خور و دار مذکور و خلعتهای لغامی از آنجا خرید کرده فرستاده و هند چنانچه پارچه بوجیب تفصیل یادداشت فرود
 علامه ابلغ داشته رسید آن بزرگوارند انشاء الله تعالی بروقت شریک شدی برات خواهیم شد زیاد چه نوشته شود
 الهی عمر و دولت پدید آید و بگویم ۱۵۰۰ مرسوم صاحب مشفق مطلع نیازمندان سلامت بعد از از روی حصول سامی سلامت
 کثیرا بحسب شهودی بیضا نیسی میگردد و آنکه سامی نامه بطلب رسد و حصول بخت شمول و روه چون از کارهای انجام
 فراغت بخت نیابان بگریم نیست نتواند رسید بعد از دو ماه اگر امر خواهد شد خود را خواهیم رسانید یا ده چه نصیحت و دید
 ایام شمس دولت وزیر افزون بگویم ۱۶۰۰ مرسوم شایسته بجا آید شفقه کرمه بجزه الیه حیوید طلبا العاکمترین
 مرزندان بعد از آوا آواست بیات فراوان کوششات بی پایان عرض سیدار که چون رزوی تقدیمون از صد زیاد است
 این و تعالی این سعادت نصیب کنه و ناو باید که در خبر داری بر خود داران باشند یا ده چه نصیحت بگویم ۱۷۰۰ مرسوم
 کلان شفقه کرمه بخور و سلامت بعد از سلام نیاز الیه بطلب سازد درینو لا منسارام حجام ذکر نسبت بر خود
 طالع عمر کوشورای از خانه هر سهای که در اصل ساکن قنوج اند از مدت اینجا استقامت گرفته اند آورده بود گفت که
 شادی پانصد و پیه خواهد شد که چون از خانه بیدیه شار الیه وقف خواهد بود اگر این نسبت بایشه فرموده پیران
 جویت یا ده چه تا کید نوشته آید الهی آفتاب لست از افزون در آن بگویم ۱۸۰۰ مرسوم همیشه صاحب صحت پناهی
 و شگای همیشه جو سلامت باشد بعد از سلام خیریت انجام واضح باد درینو لا مبلغ دور و پیه نقد و بخوره نامه پیر و با بست
 رسوم کوبال رای فرستاده خواهد رسید و دیگر نگارند زیاد چه نوشته آید الهی دولت وزیر افزون بگویم ۱۹۰۰ مرسوم
 نور و هم با بنامه اینخانه بادل گمانه دوست و سازم هم راز از یکبار زمان رمان سلامت باشد خطیکه از خیر حق تصدیع
 خانه نوشته فرستاده بودند در حقیقت اندر چه واضح گردیدنی توقع در بیکاری همچنین حال شود درینو لا بلند و مبلغ پیران
 بدست گوئی نامه بروگان لاله با کین فرستاده شد خواهد رسید و رسید آن و دیگر نگارند زیاد چه نوشته آید بگویم ۲۰۰۰ مرسوم
 بدست دولت بدنی قبایل هر مدبرین روزگار فرزند انار شفق مهربان که نصر ما مخلصان با و بعد از تشریح هر تب بندی و
 از روست که میرا از میاض و ریش کشف را مهر انجالی میگردد و آنکه از اسماع نوید سرت جاوید خدمت یوانی سرکار پیران
 نواب سلطان علی نقاب بر بند خان با و صوبه که با و بذات فائض لبرکات امن امن نقد مراد حاصل گردید و
 سرتمانی اندازه گشت از روستعال برکن با یون ساخته و بر روز و یاد مر دولت کرمه یا زیاد چه نگار و الهی آفتاب

تفصیل یادداشت فرود
 بگویم ۱۵۰۰ مرسوم
 بگویم ۱۶۰۰ مرسوم
 بگویم ۱۷۰۰ مرسوم
 بگویم ۱۸۰۰ مرسوم
 بگویم ۱۹۰۰ مرسوم
 بگویم ۲۰۰۰ مرسوم

دولت نخست چهار روز در ترقی باد کتوب است یکم در سفارش شناساندن منظر سنات منبع مکارم اخلاق
 مجمع محاسن شغلق استظهار مخلصان کمر و امی مطالب محتاجان باد و بعد تبلیغ صنوف نیازمند که خامه تحریر
 معرفت صنوف مشهور در این کشور است دانش سواد برین سگر دانند که محاسن منحصرا کتوب است که در این شناسان
 به هم نیارند بستند بلکه در ایله بر روی زیاده نزدیک از اندر دیو لایبر انگریز کرده بطرف سعادت که در این
 هم بر باور زیاد است اشارتیه بود فرموده در هر کار نویسی مطالبی انقاید بجای دیگر نویسی مطالبی ایشان باشد متعلق گردانند
 که بستان سیرد و فکرگزاری تو شبانانید و دست برین خیر خواه خواهد شد الهی بام دولت و کام آرد در این روز و امروز
 بر روز افزون باد کتوب است دوم با دوست می نویسد گلشن دولت کامر احدی زینت و سواد و محاسن
 مستندان استظهار مخدوم مخلصان شجاعت سبحان فضل از دشمنان گفته و زبان بدین گزارش کارش میگردانند
 نیل و اصلت سراپا برکت زیاد از حد بیاموشی را بریضا صیبا سگر و اندر تفاوتها مستطبره استفسار احوال و طلب
 غیر کمال یافته باعث تقویت طینان گشت صاحب من احوال نیست که از مدت یکسال یکبار معطل و رخا
 نشسته است کمال راده بطرف سعادت گشت کمال که یاد فرموده اند خوشی و خوبی تمام حاصل گردید چون
 فکر سوانی زاوره کردن ضروری بود و ملاس است اشارتیه و معدوده الایام بگرامی احد رسید می شود
 آهی عمر و در ترقی تمام باد کتوب است سوم بدوست میفرماید طلبی محاربت خرید جو علی می نویسد ابواب
 مشر و کامر او با بیعت و شاد مبر روی در کار فرخنده انار ملازمه بران سخا و مخلصان کشاوه آماده باد و بعد از
 شرح اشتیاق دریافت ملاقات ایشان است این که هر چه نویسد نکات و سیرا اطفا آن وقت که گذرشته بهره مطلب
 بیکشاید که چون سابق برای خرید جو علی رقوم قلم خسته فرموشه بود حال تلاش داشت اینو لاکترل جو علی بخیر جو کتوبی در محله
 فعل در روزه و اقمیده گنویس بیع میشود یک شخص میگوید صاحب رویت میفصل شده بود چون خود در کمال
 و بر روز و از نشکاه خوب است سیرا سیرا آمد و پسند نماید قیمت مفصل از روزیاده چه گزارش و آنگی قنای دولت است
 ترقی باد کتوب است چهارم ایضا معادن مروت لطف سخن مروت اعطاء مهران مخلصان سلامت باشند
 در اطفا اشتیاق ملاقات لایطابق اگر وقت را نویسد بسیار کم است لهذا احوال و چنان کسیر غیر ساخته بطلنت میسر از روز
 خدمت حضرت بعد مران مطلع منازل ریده و با و سیرا ملازمت مهران کمان حمت الله خان جو حاصل کرده شد

در این روز و امروز در ترقی باد کتوب است یکم در سفارش شناساندن منظر سنات منبع مکارم اخلاق مجمع محاسن شغلق استظهار مخلصان کمر و امی مطالب محتاجان باد و بعد تبلیغ صنوف نیازمند که خامه تحریر معرفت صنوف مشهور در این کشور است دانش سواد برین سگر دانند که محاسن منحصرا کتوب است که در این شناسان به هم نیارند بستند بلکه در ایله بر روی زیاده نزدیک از اندر دیو لایبر انگریز کرده بطرف سعادت که در این هم بر باور زیاد است اشارتیه بود فرموده در هر کار نویسی مطالبی انقاید بجای دیگر نویسی مطالبی ایشان باشد متعلق گردانند که بستان سیرد و فکرگزاری تو شبانانید و دست برین خیر خواه خواهد شد الهی بام دولت و کام آرد در این روز و امروز بر روز افزون باد کتوب است دوم با دوست می نویسد گلشن دولت کامر احدی زینت و سواد و محاسن مستندان استظهار مخدوم مخلصان شجاعت سبحان فضل از دشمنان گفته و زبان بدین گزارش کارش میگردانند نیل و اصلت سراپا برکت زیاد از حد بیاموشی را بریضا صیبا سگر و اندر تفاوتها مستطبره استفسار احوال و طلب غیر کمال یافته باعث تقویت طینان گشت صاحب من احوال نیست که از مدت یکسال یکبار معطل و رخا نشسته است کمال راده بطرف سعادت گشت کمال که یاد فرموده اند خوشی و خوبی تمام حاصل گردید چون فکر سوانی زاوره کردن ضروری بود و ملاس است اشارتیه و معدوده الایام بگرامی احد رسید می شود آهی عمر و در ترقی تمام باد کتوب است سوم بدوست میفرماید طلبی محاربت خرید جو علی می نویسد ابواب مشر و کامر او با بیعت و شاد مبر روی در کار فرخنده انار ملازمه بران سخا و مخلصان کشاوه آماده باد و بعد از شرح اشتیاق دریافت ملاقات ایشان است این که هر چه نویسد نکات و سیرا اطفا آن وقت که گذرشته بهره مطلب بیکشاید که چون سابق برای خرید جو علی رقوم قلم خسته فرموشه بود حال تلاش داشت اینو لاکترل جو علی بخیر جو کتوبی در محله فعل در روزه و اقمیده گنویس بیع میشود یک شخص میگوید صاحب رویت میفصل شده بود چون خود در کمال و بر روز و از نشکاه خوب است سیرا سیرا آمد و پسند نماید قیمت مفصل از روزیاده چه گزارش و آنگی قنای دولت است ترقی باد کتوب است چهارم ایضا معادن مروت لطف سخن مروت اعطاء مهران مخلصان سلامت باشند در اطفا اشتیاق ملاقات لایطابق اگر وقت را نویسد بسیار کم است لهذا احوال و چنان کسیر غیر ساخته بطلنت میسر از روز خدمت حضرت بعد مران مطلع منازل ریده و با و سیرا ملازمت مهران کمان حمت الله خان جو حاصل کرده شد

در این روز و امروز در ترقی باد کتوب است یکم در سفارش شناساندن منظر سنات منبع مکارم اخلاق مجمع محاسن شغلق استظهار مخلصان کمر و امی مطالب محتاجان باد و بعد تبلیغ صنوف نیازمند که خامه تحریر معرفت صنوف مشهور در این کشور است دانش سواد برین سگر دانند که محاسن منحصرا کتوب است که در این شناسان به هم نیارند بستند بلکه در ایله بر روی زیاده نزدیک از اندر دیو لایبر انگریز کرده بطرف سعادت که در این هم بر باور زیاد است اشارتیه بود فرموده در هر کار نویسی مطالبی انقاید بجای دیگر نویسی مطالبی ایشان باشد متعلق گردانند که بستان سیرد و فکرگزاری تو شبانانید و دست برین خیر خواه خواهد شد الهی بام دولت و کام آرد در این روز و امروز بر روز افزون باد کتوب است دوم با دوست می نویسد گلشن دولت کامر احدی زینت و سواد و محاسن مستندان استظهار مخدوم مخلصان شجاعت سبحان فضل از دشمنان گفته و زبان بدین گزارش کارش میگردانند نیل و اصلت سراپا برکت زیاد از حد بیاموشی را بریضا صیبا سگر و اندر تفاوتها مستطبره استفسار احوال و طلب غیر کمال یافته باعث تقویت طینان گشت صاحب من احوال نیست که از مدت یکسال یکبار معطل و رخا نشسته است کمال راده بطرف سعادت گشت کمال که یاد فرموده اند خوشی و خوبی تمام حاصل گردید چون فکر سوانی زاوره کردن ضروری بود و ملاس است اشارتیه و معدوده الایام بگرامی احد رسید می شود آهی عمر و در ترقی تمام باد کتوب است سوم بدوست میفرماید طلبی محاربت خرید جو علی می نویسد ابواب مشر و کامر او با بیعت و شاد مبر روی در کار فرخنده انار ملازمه بران سخا و مخلصان کشاوه آماده باد و بعد از شرح اشتیاق دریافت ملاقات ایشان است این که هر چه نویسد نکات و سیرا اطفا آن وقت که گذرشته بهره مطلب بیکشاید که چون سابق برای خرید جو علی رقوم قلم خسته فرموشه بود حال تلاش داشت اینو لاکترل جو علی بخیر جو کتوبی در محله فعل در روزه و اقمیده گنویس بیع میشود یک شخص میگوید صاحب رویت میفصل شده بود چون خود در کمال و بر روز و از نشکاه خوب است سیرا سیرا آمد و پسند نماید قیمت مفصل از روزیاده چه گزارش و آنگی قنای دولت است ترقی باد کتوب است چهارم ایضا معادن مروت لطف سخن مروت اعطاء مهران مخلصان سلامت باشند در اطفا اشتیاق ملاقات لایطابق اگر وقت را نویسد بسیار کم است لهذا احوال و چنان کسیر غیر ساخته بطلنت میسر از روز خدمت حضرت بعد مران مطلع منازل ریده و با و سیرا ملازمت مهران کمان حمت الله خان جو حاصل کرده شد

توضیح در بیان معنی کلمات
و شرح در بیان احوال
و احوال در بیان کلمات
و احوال در بیان کلمات

مفسد انانیت و کتبه دانی بوجود میهنی نمود ناظم سر شسته نظم و نظم مقتدای فاضل علم سرب گیر وزیریت پذیرید یاد بعد از
ادای سنیان از اوان گور نشات بی پایان که پیش ازین عهد و دوران نیست انانیت نماید عنایت نامر لو ازش استقامت
پر طلب جوان جدالی اسیر که از کتابخانه سرکار مینظر انانیت شده بود بر توایر ادایفته چهره عز و اقبال تا نصیب
حساب الامرد جوان کور بدست بنظر رسیدن داشته شد خواهر سید سیدان نو کاشته عنایت فرمانی زیاده جرات
حد او نیاید الهی کتاب دولت ستم تابان کتب سبی ام بسا و نوشته سیاوش پناه نقابت و شکوه تحب الفقرا
ملاذ انحراف سینه نظر اهل اعتقاد و وصفها کاسیا مطلب آنچه باشد بعد از عشوق واضح و لایح با و که موازی شیب خ
بیکه درین موضع منصور پور عمده پر گشت فتح پور از قدیم الامایم بنا بر خرج مسافرین احق بود حسب بنا و حکام مقرر است چون آن
سیاوش پناه همراه فوجدار آمده اند گفته ایشان در هر مقدمه استاشرت لازم است که پروانه واگذشت این طومر فوجدار بنا
حال انجام حاصل کرده بجز که معنی باعث حشاد و فواست زیاده چه کارش و الهی هر چه در تراید کام آرد بر روز افزون یاد
مکتوب سبی حکیم بریدم در امانت رسانیدم بطلاب حسب خواه کاسیاب بنده بعد از دعا خیریت انانیت انانیت
کامگار بر ازیارت شاه مدار بطرف فوج میرود اگر چه مردم دیگر همراه دارد لکن کسی با هوش قابل خبر در سفر سوآن پسندید
ملا خطب نمیشود و بعد از کارش میرود که همراه بر نور در القینوج نوشته بهوشیا در فریق و فریق بود یارت نیده بخانه رسانید
چه کار مکتوب سبی دوم عرض شد که تیرین فرمان محمد حسن شمر لطف عبودیت و افتقار تقدیم رسانید عرض را مکان محفل
مشاکل نیدکان فوج حسب علی انفا گپ دون فارصا مینظر بخش اعصار سیر اند که قبل ازین حقیقت انانیت محفل بود
بجواب آن سرفراز گشته اظهار در جواب آن عنایت شود که بموجب آن عمل رزیاده حد او نباید انانیت محفل
تابان و خشان با مکتوب سبی سوم با قاعرض شد که تیرین بندای محققا محمد را در بمونف عرض را مکان محفل
خاص صاحب خدا و نعمت عالیشان میرساند که پروانه مینظر نشانه مینظر بر طلب بر وجود او در روز و روز ممتاز و معزز سا بال
مبلغ بیکه از روید رسالده داشته خواهد بر سید یاد چه عرض بد الهی ایم دولت بهجت و دمانی بجام یاد مکتوب سبی چهارم
بوکلا و کالت پناه خلاص نگاه استلا خطبیک فرساده بودند بر حقیقت سندر چه معلوم کردید قوم بود که مبلغ دو کبه در چوبان بزرگ
وام در گزیده بسیار اگر از انتقال محبت ان رپایا بر مرده بر جا گیر بجانب تلاش در و تعدد کار سازی با تصدیق میان محبت
پناه محال سطور لیبی جا گیر بجانب باید گرفت که محال خواست با تصدیق انانیت آنچه که کار ساز شود از سگمد اسن محاکم انانیت نیده خواهد

و در تقدیر ساعی گردیده که نشین گردانند زیاده جز کاشته پدید آید ایام محبت و شادمانی در تزیید کامرانی باد مکتوب است
 و در مکتوب کربلای اقدس عزت خلاص آن بر گردنم محفوظ باشد و عندئذ شکر مستحکم در جمیع بهوت بیند از نا بهنجار و راه ناپسند
 موضع محبت پور که قلعه حکم و تعاقب دوست است و جمیع فرستاده بود در رسیدید کیفیت مرقوم بود عنون بیست یا نصد
 سوار و پانصد پیکر و قویب و در هر یک کلبه است و گاه مقرر بخان جماعه دار فرستاده شد باید که مردم گناه
 فراهم آورده چون ابر مقهور اسیر تقدیر قابل ساند که بدین عین عبرت شود و سواهی آن شهر گور گری شمر و برادر و لشکر اقدس
 بندوبست فرار و ساز و چون بجز این تا پیش از کالی طلب است لازم است بقصد تمام بود حصول آن در این زمانیکه در وقت میدان
 زیاده بجز تا یکدیگر نوشته شود مکتوب کی و هم بلا زبان ممتاز زبده الاسمال و نخواهید هر سال هر سال چو هر سال و هر سال
 برتر چون شخصیت کند گو پای بوزیران بهوش است را با بیخاست مقرر و مفوض گشته چنانچه نقل شد بخدمت فرستاده شد چون
 تیایخ ششم شریک بیاعت اهل شکر است انشاء الله تعالی رسید و باید که اینها نیز زیاده از آن انجا خبر نمایند در نیاب
 قدغن بلوغ دانند مکتوب کی و هم ایضا زبده الاقوان حکمت نگید معلوم نمایند که چون مسیح زمین از آن برگردد و چون
 او انی مال و حبس نماید و بخاطر جمع آبادان او که نظریه حقیقت و آباد و خود مدار و اعمال جمع نیارده و زویل خود فرستاده از
 است که برهنه طالع اعد و ملازمت نماید آنچه در وجهی باشد او ساز و تمغنی باعث بحالی تعلقات دست و الا نتیجه نیک خواهد یافت
 یکمرتبه خبر کردن ضرور بود اگر سخنان بضمیمت بگوش را است سید هر شهرت و گرنه سپاهلی لشکر این شجاعت کیش از خانان بر آن
 خواهد شد زیاده چه بکار و در نیاب قدغن بلوغ دانند مکتوب کی و هم ایضا شجاعت شمار احمد خان
 حفظ آهی محفوظ باشد چون در بیعت فوج داری برگزیده آوازه با بیخاست مقرر گشته باید که هر قدر سواران خوش سلاطین فراموش
 خود از و در در بخار ساند انشاء الله تعالی بعد رسیدن نوکری موافق ضابطه سرکار خواهد شد زیاده چه نوشته باری نیاب قدغن بلوغ
 دانند مکتوب کی و هم ایضا شجاعت و نگاه شهنشاه و حفظ آهی محفوظ بوده بجا باشد و زیاده
 حقیقت جو از روی ایشان شجاعت شاعر جعفر بیگ نظر است انشاء الله تعالی سگرو و که خود را با جوانان خوب کاروان بخار ساند
 انشاء الله تعالی نسبت نوکری خواهد شد در نیاب تصدیق و تاکید تمام اندر حسب حکم عمل زند مکتوب کی و هم ایضا جلال
 و تهور و نگاه نیند که بیعت میدوار بوده پیرا که درین اولان ظهور پیوسته که ایشان با بردی خود و فاقست فامیست علی پور بود
 عامل مذکور سبب آن خوب و در مظلوم خانه اقامت از زندان گذارن میروند اگر زبان خشک و ناعت نمایند انشاء الله تعالی

در مکتوب کربلای اقدس عزت خلاص آن بر گردنم محفوظ باشد و عندئذ شکر مستحکم در جمیع بهوت بیند از نا بهنجار و راه ناپسند
 موضع محبت پور که قلعه حکم و تعاقب دوست است و جمیع فرستاده بود در رسیدید کیفیت مرقوم بود عنون بیست یا نصد
 سوار و پانصد پیکر و قویب و در هر یک کلبه است و گاه مقرر بخان جماعه دار فرستاده شد باید که مردم گناه
 فراهم آورده چون ابر مقهور اسیر تقدیر قابل ساند که بدین عین عبرت شود و سواهی آن شهر گور گری شمر و برادر و لشکر اقدس
 بندوبست فرار و ساز و چون بجز این تا پیش از کالی طلب است لازم است بقصد تمام بود حصول آن در این زمانیکه در وقت میدان
 زیاده بجز تا یکدیگر نوشته شود مکتوب کی و هم بلا زبان ممتاز زبده الاسمال و نخواهید هر سال هر سال چو هر سال و هر سال
 برتر چون شخصیت کند گو پای بوزیران بهوش است را با بیخاست مقرر و مفوض گشته چنانچه نقل شد بخدمت فرستاده شد چون
 تیایخ ششم شریک بیاعت اهل شکر است انشاء الله تعالی رسید و باید که اینها نیز زیاده از آن انجا خبر نمایند در نیاب
 قدغن بلوغ دانند مکتوب کی و هم ایضا زبده الاقوان حکمت نگید معلوم نمایند که چون مسیح زمین از آن برگردد و چون
 او انی مال و حبس نماید و بخاطر جمع آبادان او که نظریه حقیقت و آباد و خود مدار و اعمال جمع نیارده و زویل خود فرستاده از
 است که برهنه طالع اعد و ملازمت نماید آنچه در وجهی باشد او ساز و تمغنی باعث بحالی تعلقات دست و الا نتیجه نیک خواهد یافت
 یکمرتبه خبر کردن ضرور بود اگر سخنان بضمیمت بگوش را است سید هر شهرت و گرنه سپاهلی لشکر این شجاعت کیش از خانان بر آن
 خواهد شد زیاده چه بکار و در نیاب قدغن بلوغ دانند مکتوب کی و هم ایضا شجاعت شمار احمد خان
 حفظ آهی محفوظ باشد چون در بیعت فوج داری برگزیده آوازه با بیخاست مقرر گشته باید که هر قدر سواران خوش سلاطین فراموش
 خود از و در در بخار ساند انشاء الله تعالی بعد رسیدن نوکری موافق ضابطه سرکار خواهد شد زیاده چه نوشته باری نیاب قدغن بلوغ
 دانند مکتوب کی و هم ایضا شجاعت و نگاه شهنشاه و حفظ آهی محفوظ بوده بجا باشد و زیاده
 حقیقت جو از روی ایشان شجاعت شاعر جعفر بیگ نظر است انشاء الله تعالی سگرو و که خود را با جوانان خوب کاروان بخار ساند
 انشاء الله تعالی نسبت نوکری خواهد شد در نیاب تصدیق و تاکید تمام اندر حسب حکم عمل زند مکتوب کی و هم ایضا جلال
 و تهور و نگاه نیند که بیعت میدوار بوده پیرا که درین اولان ظهور پیوسته که ایشان با بردی خود و فاقست فامیست علی پور بود
 عامل مذکور سبب آن خوب و در مظلوم خانه اقامت از زندان گذارن میروند اگر زبان خشک و ناعت نمایند انشاء الله تعالی

حسب حال پروردگانه خواهد شد یا در وقتی که در دنیا بقدر طبع و تاکید اگر نماند حسب حکم حق رزق و بر میان
 قوانین سرنامها و کتب و عرضدهشت با و صورتحال و تسکات و دستکات و غیره
 سرنامه خط و الد بشرق ملاحظه و الای قبله گاه و این کتب با مال کونین جناب فلانی بگذراند سرنامه عمومی است
 بفرستاده قبله گاه و این صورت سنی خدیگانی جناب عویص صاحب فلان آید سرنامه برادرگان کیست
 شرف الاخوان امیدگانه برادران بهائی فلانی مفتوح باد سرنامه جناب خوان برگ گرامی مطالعه اخوان بنا به خط
 و سنگاه بهائی فلان برسد سرنامه برادران خرد بمطالعہ برادر عزیز القدر گرامی پیش بهائی فلان مفتوح باد سرنامه
 جناب آید صاحب بمطالعہ ساطعہ جناب آید صاحب شفق کرمه مخدوم حضرت آید صاحبی ساند سرنامه بفرزند آن
 برخواه کارگاه شاید اطوار طول عمره مطالعه نمایند سرنامه ایضا بر خورد و انور چشم و چراغ دل افروز من بعافیت با
 ۴ یا بر خورد و سعادت سندان محمود دولت بهره در باشد سرنامه عرضدهشت بخدمت عصمت بهائی حضرت
 حضرت شیره جویر ساند سرنامه خطوط ثنائی مطالعه شفق مهربان کرمه گرامی مخلصان خزر باد سرنامه بفرستاده
 صاحب مستندان اظهار مخدوم مخلصان شرف باد سرنامه مطالعه گرامی ملا و مهربان سعادت مخلصان مفتوح باد
 آقا بنظر کیمیا اثر خالص است او در خدایگان فیضسان غلظت فضل بکیران بگذراند سرنامه بنظر کیمیا اثر سیدگان خوان
 مستطاب علی القاب بسم الامتثال او در فیضسان آن بگذراند سرنامه شاعر احمد خان جلوم نمایند سرنامه
 جلالت و بسالت و نگاه رنگه خطوط باشد سرنامه عزت آثار مستحسن بخدمت بهر سها بعافیت باشد سرنامه شرف
 بنیاه بخان و سنگاه شریف نجیب البین حفظ الهی باشد سرنامه استحقاقه خلاص تراجم کامرین خطوط باشد و در صورتحال
 بقلم آید ذکر است بیان نکستی هر دو کلبیال عموم که سرتی کن بلین مراد آباد و عویصان از منشی می برادر خرد شریف
 محمدان و شریف عبدالرحمن کن بلین بطور ارد در عهد العالیه هیچ نموده بود پس انفصال این مقدمه کرم بگت جبار بگ
 ساران پیش نویس بطاب علی القاب بخدمت بگت نفعین شده برود و فرق را در شرح شریف احضار آورده در پیش
 گویان طلب مذکور صورت آوردن گویان توقف گشت مدت است که او در دارالعدالت العالیه غیر حاضر است ساران
 مسطوریم حضور بندگان عزیزی آید شرح مقدمه انفصال نیافت بنابر آن همینکه بطریق است مجلس حال تعلیم آید
 دیگر ذکر است بیان که سوتی لال که شیو لال هم بقابل منوطن قصبه جهان باد تابع سرکار گشته سوز آید یک منزل آید

کتب و دستکات و تسکات و دستکات و غیره
 سرنامه خط و الد بشرق ملاحظه و الای قبله گاه و این کتب با مال کونین جناب فلانی بگذراند سرنامه عمومی است
 بفرستاده قبله گاه و این صورت سنی خدیگانی جناب عویص صاحب فلان آید سرنامه برادرگان کیست
 شرف الاخوان امیدگانه برادران بهائی فلانی مفتوح باد سرنامه جناب خوان برگ گرامی مطالعه اخوان بنا به خط
 و سنگاه بهائی فلان برسد سرنامه برادران خرد بمطالعہ برادر عزیز القدر گرامی پیش بهائی فلان مفتوح باد سرنامه
 جناب آید صاحب بمطالعہ ساطعہ جناب آید صاحب شفق کرمه مخدوم حضرت آید صاحبی ساند سرنامه بفرزند آن
 برخواه کارگاه شاید اطوار طول عمره مطالعه نمایند سرنامه ایضا بر خورد و انور چشم و چراغ دل افروز من بعافیت با
 ۴ یا بر خورد و سعادت سندان محمود دولت بهره در باشد سرنامه عرضدهشت بخدمت عصمت بهائی حضرت
 حضرت شیره جویر ساند سرنامه خطوط ثنائی مطالعه شفق مهربان کرمه گرامی مخلصان خزر باد سرنامه بفرستاده
 صاحب مستندان اظهار مخدوم مخلصان شرف باد سرنامه مطالعه گرامی ملا و مهربان سعادت مخلصان مفتوح باد
 آقا بنظر کیمیا اثر خالص است او در خدایگان فیضسان غلظت فضل بکیران بگذراند سرنامه بنظر کیمیا اثر سیدگان خوان
 مستطاب علی القاب بسم الامتثال او در فیضسان آن بگذراند سرنامه شاعر احمد خان جلوم نمایند سرنامه
 جلالت و بسالت و نگاه رنگه خطوط باشد سرنامه عزت آثار مستحسن بخدمت بهر سها بعافیت باشد سرنامه شرف
 بنیاه بخان و سنگاه شریف نجیب البین حفظ الهی باشد سرنامه استحقاقه خلاص تراجم کامرین خطوط باشد و در صورتحال
 بقلم آید ذکر است بیان نکستی هر دو کلبیال عموم که سرتی کن بلین مراد آباد و عویصان از منشی می برادر خرد شریف
 محمدان و شریف عبدالرحمن کن بلین بطور ارد در عهد العالیه هیچ نموده بود پس انفصال این مقدمه کرم بگت جبار بگ
 ساران پیش نویس بطاب علی القاب بخدمت بگت نفعین شده برود و فرق را در شرح شریف احضار آورده در پیش
 گویان طلب مذکور صورت آوردن گویان توقف گشت مدت است که او در دارالعدالت العالیه غیر حاضر است ساران
 مسطوریم حضور بندگان عزیزی آید شرح مقدمه انفصال نیافت بنابر آن همینکه بطریق است مجلس حال تعلیم آید
 دیگر ذکر است بیان که سوتی لال که شیو لال هم بقابل منوطن قصبه جهان باد تابع سرکار گشته سوز آید یک منزل آید

بسیل پر از پارچه پوشاکی دخیره روانه جهان آباد کرده تا سرای نور سیده بود و چندی ای کایتد معزول برگزیده نیکو شگایک
 بهار الحانفت میرفت با او در تخت و آنتهای او سواران هر کار امارت ایالت مریت بر ایم بیگ خان صحرور و در آید با در حال کوه
 مزاحم شده و سیل با و سپان شوان مع مال و بهنده برگردانیده عامل کور پیش ناظم صوبه پروند سیل سونی لال مسطور
 او گرفته آنده فرق شده بعد از آن هر چه نقد و صنیع بدین بود و نو سیدهای سرکار تعقد قلم آورده صیبه کمون و نزار خوش سیلخ از هر خبر
 عامل مسطور نقد و صنیع شده که بهر باب بهند خود معرفت شیخ محمد عظیم شیخی سرکار ناظم بعضی امارت نپاه ساینه از راه انکلا و انکلا
 امارت ایالت نپاه بهر چه بهند سیل صیبه آرد و بود کولان این در ناغی مری قاضی گرفته پروانگی بخشی مشارالیه بدون نام و طلبا خلاص
 شده آودی چو در سرکار چو در جای دیگر نیافته هر چند ای نیکو چله تاوان و از سونی لال رطلیه نماید و مراحتت برساند سیل
 سونی لال مذکور که ماتی بقید آمده بود و بعد از خلاص شدن علی مسطور بدون آن و نقد و غلصی یافت از هر چند مسطور چو در تعلق
 نیست هر چند مسطور حق مزاحم و متعرض است صومال نیست که بقلم آمده هر کس که برین حال گاشتنه شده است که کوی خود برین
 قوطان شیخ بنویسند که عندا بنده و عنان شیخ و خواهد شد و بریان تک کونوالی عمیره دستک بهم اخلاص مندرج چند
 آنکه چون رالیه حدت مشرفی قایم کاری چوپیره کونوالی محمد ابا و و نارس قمر و مفوض گشته باید که بلازم و در هم اینجاست بروانته نقل
 و قانع بنویسد با بد قانع و غلاطه اطلاق گرفته بهنده بینه میرسانیده با در بنای قلع بنی و تا کیدم اندو حسب حکم عمال رند و دستک
 خدمت وارنگی دستک بهم نپناه شجاعت و سگناه که با یک نکه چون دست روغلی گذراج گهاش بند محمد آمو نیام مفروض بوده
 باید که برتی دستن از تعقدیم این بر تو آد فیه در و خائق غیر مری گند و و احتیاط نماید که مال بود اگر آن بون دانمی محمول سرکار و الا بود
 نتواند در دو روز و درین سبب کونوالی که در خاطر جمع اند و در سینه باشند و تحقیقات هر یک بنده چنان باید که سبب کسی نیست که
 کسی فیه عمل نماید و عمل فعله آنحال مشارالیه دارد و غده مستقل است از سخن صلاح و مصلحت بدو بیرون ندره مطابقت و اگر بنده می آرد
 قدغن بنیج و تا کیدم و در حسب حکم بجارند و دیگر شجاعت شعار احمد بیک که چون از رنگی کونوالی موضع دوزنیا کثیره عمل کرده
 بندگی بود مشارالیه مقرر مفروض نموده شد باید که بوزار هم را این خدمت پرده آچنان سلیح کونوالی بپایان بید که روز بروز از قونالی
 شود و احتیاط تمام بجار بر و انا ریهات چکه که بر روز نماند باید که عمل و شعار آنجا موی ایله دارد و کونوالی است از سخن جواب بید
 بیرون و ندره بنای کید و است بسط و عمال ندره دستک حدت مشرفی دستک بهم عفت ناموسین لال کونوالی که چون رالیه حدت
 مشرفی موضع دوزنیا عمل کرده بندگی بود مقرر مفروض نموده باید که محمول آنجا تفاوت و نقل سایه نموده بود و عمل از قونوالی بپایان

بسیل پر از پارچه پوشاکی
 بهار الحانفت میرفت با او در تخت
 مزاحم شده و سیل با و سپان شوان
 او گرفته آنده فرق شده بعد از آن
 عامل مسطور نقد و صنیع شده که
 امارت ایالت نپاه بهر چه بهند سیل
 شده آودی چو در سرکار چو در جای
 سونی لال مذکور که ماتی بقید آمده
 نیست هر چند مسطور حق مزاحم و
 قوطان شیخ بنویسند که عندا بنده
 آنکه چون رالیه حدت مشرفی قایم
 و قانع بنویسد با بد قانع و غلاطه
 خدمت وارنگی دستک بهم نپناه
 باید که برتی دستن از تعقدیم این
 نتواند در دو روز و درین سبب
 کسی فیه عمل نماید و عمل فعله
 قدغن بنیج و تا کیدم و در حسب
 بندگی بود مشارالیه مقرر مفروض
 شود و احتیاط تمام بجار بر و انا
 بیرون و ندره بنای کید و است بسط
 مشرفی موضع دوزنیا عمل کرده

بگفته اند آنی بوده باشد ارسال حضور کرده باشد تفاوت کاغذ از خود شناسد و کاغذ حساب موافق ضابطه معمول دفتر
 سرکار معلی میرسانید با درین باب جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن گذر زمان و تسک بهم را بدین آن
 و گذر زمان و حفظان قی شواخ بگفته اند که در این باب تا اگر بگوید چون متعلقان است و نگاه برین اس ملازم سرکار با کبر با و میرود
 و در منزل این یک گاو و برین دو تنی است که هرگاه او را بگوید که بعلت حصول بار می خواهد که ممنوعه درگاه عظمت است از حق متصرف
 نموده از ضرر خود کسب کند از دست در میان جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن شجاعت شعار امردیک
 و غیره از ان ملازم سرکار اگر چون هر که میسر است که در میان کنونی قنوج استغاثه نموده چیت به خود هر مبلغ خفتند و بطریق فرض نمودند
 عند طلب نمیدهند سو آن بقطعه باغ و نصف خود و در چند خشتان به و با من قطع کرده اند آن شجاعت آثار ان منین
 نموده که تحقیقات این مقدمه پرده را طریقی پیش چند فوج را بجا جوع نموده نیمه حقوق حق ثابت شود بقدر رسانیده در کام
 بخسور زنده و اگر در اینجا فصل نشود طریقی با حضور زنده نماید در میان جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن
 شجاعت شعار محمودیک اگر آنکه چون حکایت سنگه میدار هر می نگرددون چینی چند قطعه بگندم در و نموده هر چند شجاعت انجام نموده
 دست از رو باز داشته باید که زمین را مسطورا بجهت آورد و بیچاره قدرین مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن
 رو سپسنگه زمین را جادون پو چنگله بگندم نیمه لور که درین اول است بادل حصه داران موافق مسطور ظاهر کردند که در از وجهه فصلی
 و نموده و با میان شده ایم آنچه قبایت زنده است باید که بدین است و خود را بجهت موافق شجاعتی حاضر سازد در میان جن مبلغ
 دانسته حسب حکم عمل رود در میان کاشل ضامنی و تسک گروی و تسک حاضر ضامنی و غیره
 شخص این گو آنکه شکست خان لدا احمد خان هم افغان کن قبیله سوانوه قدیم چون با مسیخ بقتضای پیش گوید نام نهاد
 بطریق فرض کشیده و تحت تصرف خود آورد و در صورتی که در وقت بقیه بودم او را منما که مبلغ مذکور در چهار راه بلا عذر داد
 سازمان هیچ عذر حیلیم میان بوم نیابان چنین که بطریق تسک گشته و اوم که ثانی الحال شد با و خدا حاجت بکاراید تحریر
 فی التیاجت بوم شهر شمال ملک جلوس و الامتک سنگه زور و افغان لدریا خان هم افغان ساکن ریا ابادام چون بکرها
 است تا بزرگ گیت بعضی مبلغ دو صد در یکمندان را در کردی و او ام سرصد و و نیم رو پیه مقرر نموده و تحت تصرف
 خود آوردم او را منما که در راه میا که به کور و اجلاص کام والا است فرودخته ز را و مبلغ موافق عذر و حیل او سازمان آنچه چیز
 و اندوگاه و در با هم پیش و غیره و در من آید بنیای حذر و از بنیان ریم نیابان چنین که بطریق همین مه نوشته داد

بگفته اند آنی بوده باشد ارسال حضور کرده باشد تفاوت کاغذ از خود شناسد و کاغذ حساب موافق ضابطه معمول دفتر
 سرکار معلی میرسانید با درین باب جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن گذر زمان و تسک بهم را بدین آن
 و گذر زمان و حفظان قی شواخ بگفته اند که در این باب تا اگر بگوید چون متعلقان است و نگاه برین اس ملازم سرکار با کبر با و میرود
 و در منزل این یک گاو و برین دو تنی است که هرگاه او را بگوید که بعلت حصول بار می خواهد که ممنوعه درگاه عظمت است از حق متصرف
 نموده از ضرر خود کسب کند از دست در میان جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن شجاعت شعار امردیک
 و غیره از ان ملازم سرکار اگر چون هر که میسر است که در میان کنونی قنوج استغاثه نموده چیت به خود هر مبلغ خفتند و بطریق فرض نمودند
 عند طلب نمیدهند سو آن بقطعه باغ و نصف خود و در چند خشتان به و با من قطع کرده اند آن شجاعت آثار ان منین
 نموده که تحقیقات این مقدمه پرده را طریقی پیش چند فوج را بجا جوع نموده نیمه حقوق حق ثابت شود بقدر رسانیده در کام
 بخسور زنده و اگر در اینجا فصل نشود طریقی با حضور زنده نماید در میان جن مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن
 شجاعت شعار محمودیک اگر آنکه چون حکایت سنگه میدار هر می نگرددون چینی چند قطعه بگندم در و نموده هر چند شجاعت انجام نموده
 دست از رو باز داشته باید که زمین را مسطورا بجهت آورد و بیچاره قدرین مبلغ دانسته حسب حکم عمل رود و تسک بهم را بدین آن
 رو سپسنگه زمین را جادون پو چنگله بگندم نیمه لور که درین اول است بادل حصه داران موافق مسطور ظاهر کردند که در از وجهه فصلی
 و نموده و با میان شده ایم آنچه قبایت زنده است باید که بدین است و خود را بجهت موافق شجاعتی حاضر سازد در میان جن مبلغ
 دانسته حسب حکم عمل رود در میان کاشل ضامنی و تسک گروی و تسک حاضر ضامنی و غیره
 شخص این گو آنکه شکست خان لدا احمد خان هم افغان کن قبیله سوانوه قدیم چون با مسیخ بقتضای پیش گوید نام نهاد
 بطریق فرض کشیده و تحت تصرف خود آورد و در صورتی که در وقت بقیه بودم او را منما که مبلغ مذکور در چهار راه بلا عذر داد
 سازمان هیچ عذر حیلیم میان بوم نیابان چنین که بطریق تسک گشته و اوم که ثانی الحال شد با و خدا حاجت بکاراید تحریر
 فی التیاجت بوم شهر شمال ملک جلوس و الامتک سنگه زور و افغان لدریا خان هم افغان ساکن ریا ابادام چون بکرها
 است تا بزرگ گیت بعضی مبلغ دو صد در یکمندان را در کردی و او ام سرصد و و نیم رو پیه مقرر نموده و تحت تصرف
 خود آوردم او را منما که در راه میا که به کور و اجلاص کام والا است فرودخته ز را و مبلغ موافق عذر و حیل او سازمان آنچه چیز
 و اندوگاه و در با هم پیش و غیره و در من آید بنیای حذر و از بنیان ریم نیابان چنین که بطریق همین مه نوشته داد

بطریق چک نوشته داده شد که عند الحاجة بکار آید تحریر فی التایخ بنیم و غیره ^{۱۲} جلوس ^{۱۳} الاتسک یکا به ضابطه سنگ
 پرتاب سنگ جاود دارم چون از سر کار فرست حکومت پناه افراسیاب گنجان کوکر شده ام و قرار میگیریم که یکد به ضابطه از تاریخ و تنظیم و کتبی
 ششمی در می بر راه سرور یک نیمه تصور وضع کنانیده به هم چون حضور نواب مستطاب معالی القاب شرح سندی
 مقرر شده که در نوکری سال تمام بی ضابطه نیاید مطابق آن من هم بگیرم هیچ عذر و حیله میان نیارم و اگر کسی در حکام تاخت
 نوت بیار و در سر کار موجب تفت متصدیان از سر کار و طلب خود بگیرم بنابراین ^{۱۴} بنیاد بطریق چک نوشته داده شد که عند الحاجة
 حجت بکار آید تحریر فی التایخ چهارم شهر صفر سال جلوس ^{۱۵} الاقبض الوصول سنگه پرتاب سنگه جاعه دار ملازم سر کار ام
 مبلغ پشت پدید در و طلب بر علی الحساب از سر کار رفعت و حوالی پناه افراسیاب گنجان از تحویل نذر ام فوطه دار برگشته
 و ملو وصول یافته در ضمن تصرف خود در آوردم بنابراین بنیاد بطریق قبض الوصول نوشته دادیم که ثانی الحال سند با
 تحریر فی التایخ دهم شهر حیدر اربعه جلوس ^{۱۶} لاقا غمطلی ^{۱۷} بایا که منور و هر دی و گنجه و غیره پنهان ساکنان تصدیق و
 چون مبلغ پنجاه و نود و نه بابت شتر امصلح و غیره در ابتدای غزه جهادی الثانی القابیت خروال ^{۱۸} فصلی از سر کار رفعت
 و حوالی پناه افراسیاب گنجان از تحویل نذر ام فوطه دار برگشته مسطور وصول یافته در ضمن تصرف خود با آوردم دهم دمی در می در کار
 باقی نیست و مانده بنابراین بنیاد بطریق فارغ غمطلی نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التایخ نهم شهر حیدر اربعه ^{۱۹}
 جلوس ^{۲۰} لاقا مقبولیت به مقبولیت و از موضع محمد پور عمارت برگشته فخر سر کار لکنه موصوفه و ده از آنچه که موضع مسطور کم تردد است
 نظر بر سر کار نموده مبلغ چهل و یک و پید بالا سال تمام فصل خریف ^{۲۱} بیع سنگه فصلی بالقطع به جهت مقبولیت شرح حکام نموده شد باید که ترف
 کشد کار واقعی پرداخته زیر موافق اقساط بربست برگرد و در سر کار رفعت حوالی پناه افراسیاب گنجان از تحویل فوطه دار داخل
 سازد اگر خدا نخواست باشد وقت سما و یا ارضی رود به موجب تجویز امین ^{۲۲} چیکار عمل خواهد آمد بنابراین بنیاد بطریق مقبولیت بی
 نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد مرقوم هم سوال ^{۲۳} جلوس ^{۲۴} سر خط افرا با نام عنایت که شجاعت نوم شیخ زاده کن
 قضیه سرور پور عمارت برگشته فخر سر کار لکنه موصوفه و ده از آنچه که موضع مسطور کم تردد است
 بایکه بی تیار است بیکر کارم جوهره حاضر بوده در سفر و حضر گذر کند و وجه واجب خود ماه بماه بگیرد باشد هیچ عذر و حیله میان نیارم
 بنابراین بنیاد بطریق سر خط نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد مرقوم هم سوال ^{۲۵} جلوس ^{۲۶} لاقا سر خط که ای چو طوی دیوان
 بقال ساکن بلو لکنه و آنکه چون کمیتل حویلی واقع محل فعل در روزه است سالیانه مقرر است چو پید کران گرفته مقرر نمودم که آنچه در

لا جا حیدر افراسیاب گنجان
 سندی در وقت نوشته شده است
 در روز دوشنبه ۱۲ صفر ۱۲۰۳
 عذر از نواب مستطاب معالی القاب
 و حوالی پناه افراسیاب گنجان
 از تحویل نذر ام فوطه دار برگشته
 و ملو وصول یافته در ضمن تصرف
 خود در آوردم بنابراین بنیاد
 بطریق قبض الوصول نوشته دادیم
 که ثانی الحال سند با تحریر
 فی التایخ دهم شهر حیدر اربعه
 جلوس لاقا غمطلی بایا که منور
 و هر دی و گنجه و غیره پنهان
 ساکنان تصدیق و چون مبلغ
 پنجاه و نود و نه بابت شتر
 امصلح و غیره در ابتدای غزه
 جهادی الثانی القابیت خروال
 فصلی از سر کار رفعت و حوالی
 پناه افراسیاب گنجان از تحویل
 نذر ام فوطه دار برگشته مسطور
 وصول یافته در ضمن تصرف خود
 با آوردم دهم دمی در می در کار
 باقی نیست و مانده بنابراین
 بنیاد بطریق فارغ غمطلی
 نوشته داده شد که ثانی الحال
 سند باشد تحریر فی التایخ
 نهم شهر حیدر اربعه جلوس
 لاقا مقبولیت به مقبولیت و از
 موضع محمد پور عمارت برگشته
 فخر سر کار لکنه موصوفه و ده
 از آنچه که موضع مسطور کم
 تردد است نظر بر سر کار
 نموده مبلغ چهل و یک و پید
 بالا سال تمام فصل خریف
 بیع سنگه فصلی بالقطع به
 جهت مقبولیت شرح حکام
 نموده شد باید که ترف کشد
 کار واقعی پرداخته زیر
 موافق اقساط بربست برگرد
 و در سر کار رفعت حوالی
 پناه افراسیاب گنجان از
 تحویل فوطه دار داخل سازد
 اگر خدا نخواست باشد وقت
 سما و یا ارضی رود به
 موجب تجویز امین چیکار
 عمل خواهد آمد بنابراین
 بنیاد بطریق مقبولیت بی
 نوشته داده شد که ثانی
 الحال سند باشد مرقوم هم
 سوال جلوس سر خط افرا
 با نام عنایت که شجاعت
 نوم شیخ زاده کن قضیه
 سرور پور عمارت برگشته
 فخر سر کار لکنه موصوفه
 و ده از آنچه که موضع
 مسطور کم تردد است
 بایکه بی تیار است
 بیکر کارم جوهره
 حاضر بوده در سفر
 و حضر گذر کند
 و وجه واجب
 خود ماه بماه
 بگیرد باشد
 هیچ عذر و
 حیله میان
 نیارم
 بنابراین
 بنیاد
 بطریق
 سر خط
 نوشته
 داده
 شد
 که
 ثانی
 الحال
 سند
 باشد
 مرقوم
 هم
 سوال
 جلوس
 لاقا
 سر
 خط
 که
 ای
 چو
 طوی
 دیوان
 بقال
 ساکن
 بلو
 لکنه
 و
 آنکه
 چون
 کمیتل
 حویلی
 واقع
 محل
 فعل
 در
 روزه
 است
 سالیانه
 مقرر
 است
 چو
 پید
 کران
 گرفته
 مقرر
 نمودم
 که
 آنچه
 در

تجدید قریب و اهل نایم بنابر این بچندین طریق اتوار نامه نوشته و اویم کنانی با کمال سند باشد و مندا حاجت بجا آید تحریریه این شهر
 ربیع الاول ۱۳۰۰ هجری رسید اسپ منکبیر زاعلی ولد میرزا خلام نبی ساکن کابل امم کیر اس پکیت و خرید
 فرستاده نجف خان صاحب تاج برینا در شیخ پیر بخش گماشته مشارالیه با نیجانب ساندند و اینچند کلمه بطریق رسید اسپ نوشته
 داده شد که ثانی کمال سند باشد تحریر تاریخ فلان من فلان و زومی نامه امانت منکر کریم الدین بن شیخ احمد ساکن
 سبزی سند و علی م مدت یکتا میشود که یک فرد و مال کیشج دو شاکلنار امانت شیخ پیر بخش که وقت آمدن لکهنو از شهر
 فیض آباد مشارالیه برای رسانیدن خانه خودش البته اینجانب داده بود در شنای راه که لیسری دریا آباد فروش شد م
 و سباب خود را در حجره سرای گاه ششم وقت شب زوان حجره سرای نقب زوه یکس بقچه پارچه پوشیدنی اینجانب
 که دران فرد و مال زوج دو شاکل مشارالیه هم چیده بود و شربت بر دهنم چند وقت پیش تلاش کردم پیش کو تووال اینجا
 هم اظهار یعنی نمودم لکن دستیاب نشد از ترا پار شده روانه اینصورت تم نچه بر غنیمی مسافران سرای دیگر ساکن
 اینجا مع کو تووال اطلاع داره درینو لاک نامبر ده رسید طلب امانت خود کرد و حقیقت حال رو باز گفتم و بنا بران
 که پیشش کو تووال دریا آباد وقت بهم رسیدن زو شربت وصول امانت اسند باشد اینچند کلمه نوشته داوم باید که نامه
 و اینجاریت از ساکنان اینجاست سبب و تلاش نماید و اگر اینجانب درینجا نشان زد و خواهد یافت گرفتار کنانیده سباب
 خود و امانت مشارالیه وصول کرده مشارالیه خواهد رسانید فرق نخواهد شد لهذا اینچند کلمه بطریق و زومی نامه امانت

نوشته داده شد که سند باشد و وقت حاجت بجا آید تحریر تاریخ هشتم شهر ربیع الآخر ۱۳۰۰ هجری

احمد مدد که نسخه دستور المکتوبات در کاپور مطبع شعبله طور
 باب تمام شیخ عبداللہ پیر شرواق تاریخ بستم
 ماه رجب المرجب ۱۳۰۰ لکهنو رود و صد
 پشته و هجری کابلی صلی الله علیه و سلم تحلیه الطباع
 استیلا کرد